

بیانگر خواست‌های عمیق ضدامپریالیستی آنهاست". (۲۳)

وظیفه‌ی یک سازمان دموکراتیک، مبارزه‌ی سیاسی با حاکمیت نیست. بر پایه‌ی همین استدلال هم چنین سازمانی نمی‌تواند و نباید به پشتیبان حکومت و یا جناح‌هایی از آن تبدیل شود. برخورد هر سازمان دموکراتیک به حاکمیت سیاسی - در جهت تأیید یا تکذیب تنها آنگاه موجه است که در چهارچوب کار و در راستای اهدافش صورت گیرد. با حرکت از این اصل، "اتحاد" می‌بایست پیگیرانه رویاروی حکومت اسلامی و همه‌ی جناح‌هایش قرار می‌گرفت که دست در دست هم، ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های زنان را زیر پا می‌گذاشتند. این برخورد البته در حالی امکان‌پذیر بود که ملاحظات سیاسی و گرایشات فکری وارد محاسبات نمی‌شدند؛ که شدند.

نارسائی‌های عملی و نوسانات نظری "اتحاد ملی زنان" اما تنها به دلیل گرایشات فکری و ملاحظات سیاسی و یا کمبود تجربه و آگاهی نبود. عامل دیگری که نیازمند بررسی است و در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی زنان - از عرصه‌ی خانوادگی گرفته تا حرفه‌ای و مبارزاتی - بروزی پنهان و آشکار دارد، عاملی است که به زبان روان‌شناسانه، "احساس گناه" نامیده می‌شود. تا هنگامی که زنان اعضای ساکت و صامت سازمان‌های مردسالار باشند و به پیروی و تقلید از مردان گردن نهند، مبارزه‌شان تمجید و تحسین می‌شود و هم‌ردیف با مبارزات مردان قرار می‌گیرد. اما به همان صورتی که کوشش زنان برای رهایی از بندهای خانوادگی و اجتماعی، زنان را در معرض اتهامات گوناگون - "مادر ناشایست"، "همسر بی‌کفایت"، "دختر سبک" و... قرار می‌دهد، مبارزه‌شان در راه رهایی و برابری با مردان نیز بهانه‌ای می‌شود برای متهم کردن آنان به بی‌توجهی به "مصالح ملی"، "مبارزات ضدامپریالیستی"، "منافع زحمتکشان" و...". زنان به مانند همه‌ی آحاد ملت، در جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی شریکند و بالطبع نمی‌توانند در برابر سرنوشت جامعه بی‌تفاوت بمانند. اما اتهامات جامعه‌ی مردسالار آنگاه بر زنان کارگر می‌افتد و آنها را به "احساس گناه" دچار می‌کند که آگاهی فمینیستی هنوز با حرکت‌های مبارزاتی‌شان کاملاً عجین نشده باشد. زنان ما هم در آغاز انقلاب، از این "احساس گناه" بری نبودند. واکنش‌شان در برابر این "احساس گناه" به دو شکل بارز می‌شد. نخست، "رفع اتهام". نگاهی به انتشارات زنان در این دوره، شاهد این مدعا است. جایی نیست که در مورد حقانیت مبارزه‌ی زنان سخنی به میان آید و فوراً در اثبات هم‌خوانی‌اش با مبارزات ضدامپریالیستی، انقلاب مردمی و... کوششی صورت نگیرد (۲۴). دوم، جلب حمایت و تأیید سازمان‌های سیاسی؛ چرا که گمان برده می‌شد با رفتن به "زیر بال و پر" سازمان‌های سیاسی،

حقانیت خواست‌های زنان ثابت می‌شود و از گزند اتهامات در امان می‌مانند.

برخورداری از حمایت و تأیید سازمان‌های سیاسی به "رایگان" به دست نمی‌آید و اغلب، پیروی نظری و عملی از آنها را به دنبال می‌آورد. در مورد "اتحاد ملی زنان"، پیروی از "سازمان چریک‌های فدائی خلق"، موجب رواج نظریه‌ای شد مبنی بر اینکه فدائیان، مستقیم یا غیرمستقیم، آشکار یا پنهان، اقدام به ایجاد "اتحاد ملی زنان" کرده‌اند تا به "سربازگیری" از میان زنان بپردازند. حال آنکه نگاهی دقیق به گفته‌های اغلب بنیان‌گذاران "اتحاد"، و نیز برخی از اعضا و هواداران "سازمان چریک‌های فدائی خلق"، نشان می‌دهد که این سازمان نه قصد ایجاد سازمانی مستقل برای زنان را داشت و نه گامی در این جهت برداشت. البته اصرار برخی اعضای "اتحاد" در جلب حمایت "فدائیان" موجب شد که آنها سرانجام به درون "قطار در حال حرکت" بپیوند و نحوه‌ی برخوردشان به "اتحاد" رفته رفته طوری شود که فرضیه‌ی وابستگی "اتحاد ملی زنان" به "سازمان چریک‌های فدائی خلق" بیش از پیش قوت گیرد: فرضیه‌ی ای که دلایل پیدایشش را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- هرچند که "اتحاد" در آغاز تشکیل، توجه چریک‌های فدائی را به خود جلب نکرد، اما این مسئله مانع نشد که آنها "اتحاد" را محلی برای سازماندهی زنانی کنند که روزمره به سمت "فدائیان" می‌آمدند و خواستار همکاری با آنها می‌شدند. به این ترتیب، تعداد قابل توجهی از هواداران فدائی به تدریج وارد "اتحاد" شدند. برای آنها "اتحاد" تشکلی جهت مبارزه برای حقوق زنان نبود؛ بلکه کانالی بود برای رابطه‌ی تشکیلاتی با "سازمان چریک‌های فدائی" (۲۵). به دلیل همین تراکم هواداران فدائی در "اتحاد"، رویارویی‌هایی که در آن زمان در "سازمان چریک‌های فدائی خلق" وجود داشت و بحث‌هایی که در مورد مسائل سیاسی و برخورد به حاکمیت درمی‌گرفت، نمی‌توانست در "اتحاد" بازتاب نداشته باشد و وقت و انرژی زیادی را به خود اختصاص ندهد.

۲- دست‌اندازی روزمره رژیم به حقوق زنان از یک سو و بارز شدن پتانسیل مبارزاتی آنها از سوی دیگر، توجه بسیاری از سازمان‌های مبارز چپ (و حتی غیرچپ) را به خود جلب کرد. "سازمان چریک‌های فدائی خلق" بالطبع نمی‌توانست به این موضوع بی‌توجه بماند. پس نه تنها "قطار در حال حرکت" را سوار شد، بلکه کوشش کرد که هدایتش را نیز به دست بگیرد. اما ندانم کاری و ناآگاهی‌اش نسبت به مسئله‌ی زن موجب شد که به جای اتکاء به نیروی زنانی که به مسئله‌ی زن آگاهی داشتند، کسانی را به "اتحاد" تحمیل کند که نه علاقه‌ای به مبارزات زنان داشتند و نه صلاحیتی در این زمینه. این کار که گاه برخوردهای تنیدی را به دنبال می‌آورد،

به بحث‌های بیهوده‌ای دامن زد که بخشی از انرژی "اتحاد" را به هدر داد.

۳- بی‌توجهی سازمان چریک‌ها به مسئله‌ی زن و بی‌علاقگی "رابطه‌های" سازمان به کارشان در "اتحاد"، ارتباط "فدائیان" با "اتحاد" را به اعمال "کنترل" بر مواضع سیاسی تقلیل داد. کنترلی که موجب اشکالاتی جدی در پیشبرد کار "اتحاد" شد. در سراسر "گزارش فعالیت سه ساله" و نیز در بسیاری از نوشته‌های دیگری که در این مجموعه به چاپ رسیده، نمونه‌های فراوانی از جنگ و دعواهایی که این اعمال کنترل به دنبال می‌آورد، دیده می‌شود.

پاسخ به اینکه چرا فعالین "اتحاد" - حتی آنها که به شکل مستقل زنان باور داشتند - به چنین رابطه‌ای تن دادند را باید تا حدی در تجربه‌ی کار سیاسی شان در "کنفدراسیون دانشجویان" در خارج کشور جستجو کرد. با وجودی که "کنفدراسیون" یک شکل دموکراتیک و پلورالیست بود، اما در پذیرش هژمونی جریان سیاسی‌ی که از بیشترین نفوذ در میان اعضایش برخوردار بود، تضادی نمی‌دید. به همین علت برای فعالین "اتحاد" که اغلب تمایل سیاسی شان نیز به سمت "سازمان چریک‌های فدائی خلق" بود هژمونی این سازمان بر "اتحاد" - هرچند که توجیهی قابل قبول نداشتند غیرعادی نمی‌نمود.

با در نظر گرفتن تمامی پیچیدگی‌های رابطه‌ی "اتحاد ملی زنان" و "سازمان چریک‌های فدائی خلق"، در ارزیابی این رابطه باید حتی المقدور از ساده‌نگری و قرار دادن "فدائیان" در موضع "گرگ بدجنس" و "اتحاد" در موقعیت "بره‌ی معصوم" حذر کرد. بحث و جدل‌هایی که در "اتحاد" پیش می‌آمد و کم و کاستی‌ها و اشکالاتی که در عملش وجود داشت، تنها ناشی از انتظارات به جا و بی‌جای "سازمان چریک‌های فدائی خلق" از "اتحاد" نبود؛ بلکه بسیاری از فعالین "اتحاد"، به دلیل پذیرش هژمونی "فدائیان"، پیروی از خط‌مشی این سازمان (۲۶) و عدم توجه به آنچه وظیفه‌ی اصلی و علت وجودی "اتحاد" بود، در سمت و سوی فکری و عملی "اتحاد" و کشانده شدنش به دعواهایی که ربطی به آن نداشت، نقش داشتند. مسئولیت این امر به ویژه متوجه آن زنانی است که در رأس "اتحاد" بودند و هدایتش را برعهده داشتند.

اما به رغم اینکه وزنه‌ی فکری "سازمان چریک‌های فدائی خلق" تا به آخر بر "اتحاد" سنگینی کرد، این سازمان موفق به مهار کردن "اتحاد" نشد؛ نمی‌توانست هم بشود. نخست به این علت که مسئله‌ی زن و سازماندهی مبارزات زنان برای "فدائیان" اهمیت زیادی نداشت. "سازمان چریک‌های فدائی خلق" در آن دوره در بحرانی عمیق به سر می‌برد، ضربه‌های هولناک "ساواک" در سال‌های ۵۴-۵۵، بنیادهای سازمان را فروریخته بود. اگر "معجزه"ی انقلاب ۵۷ رخ نمی‌داد، دوباره سازی این سازمان چه بسا به این آسانی ممکن

نمی شد. انقلاب گرچه امکان "رفسانس" چریک های فدائی خلق را فراهم آورد و سیل هواداران را به سوش سرزیر کرد، مشکلات بی شماری را نیز در برابرش قرار داد. دیگر تنها اجرای چند عمل مسلحانه و حفظ جان چند چریک در خانه های تیمی نبود که مشکل ایجاد می کرد. مسئله اکنون برخورد با صدها آدمی بود که با دلی پرشور و سری پر از ایده و ابتکار، به این سازمان رو می آوردند؛ نظر و تحلیل و برنامه می خواستند، محلی برای فعالیت می جستند، و نیرویی برای سازماندهی مبارزاتی طلب می کردند که در هر گوشه و کنار می جوشید. سال ها مبارزه ی مسلحانه از چریک نماد قهرمانی و مقاومت ساخته بود. این قهرمانان اینک می بایست با مشکلات جامعه ای در حال انقلاب دست و پنجه نرم کنند. از اینجا بود که بحرانی در دل این سازمان رشد یافت که روز به روز عمق و شدت بیشتری گرفت. از سازمانی که سال ها به شکل زیرزمینی زندگی کرده بود و نیروی اصلی اش را صرف سازماندهی عملیات مسلحانه کرده بود، اکنون انتظار می رفت که رهبری یک جنبش توده ای را بر عهده بگیرد. اما با چه تجربه و کدام پشتوانه ای؟ "سازمان چریک های فدائی خلق" در مقطع انقلاب، نه توان پرداختن به جنبش اعتراضی زنان را داشت و نه خواست برخورد به مسئله ی زن، یعنی مسئله ای که گره خوردگی اش با فرهنگ، اعتقادات مذهبی و سنت های هزاران ساله، چنان حساسیتی برمی انگیزت که برخورد و مبارزه با آن علاوه بر آگاهی عمیق، به "اراده ای پولادین" نیاز داشت. تمام شواهد موجود نشان می دهد که "سازمان چریک های فدائی خلق" - به مانند اکثر سازمان های چپ در آن دوران - فاقد این آگاهی و اراده بود. نتیجه این شد که "فدائیان" در مورد بسیاری از مسائل - که اغلب "غیرعمده" شمرده می شدند - نه تحلیلی داشتند و نه برنامه ای (۲۷). از این رو تاکتیک عملی رایج، گاه بی تفاوت از کنار مسئله رد شدن بود، گاه به دنبال این ایده و آن ابتکار به راه افتادن و گاه به نظرات و قضاوت های ناآگاهانه و بی خردانه ی این عضو و یا آن هوادار تن دادن.

اما تفاوت "اتحاد" با تشکل های دیگری که اسماً و رسماً وابسته به "فدائیان" بودند این بود که جریانی در درون این سازمان وجود داشت که به آسانی اطاعت نمی کرد و زیر بار نمی رفت. این جریان، هم فعالین غیرفدائی و منفرد "اتحاد" را در بر می گرفت و هم تعدادی از هواداران "فدائی" را که به دلیل تجربه و آگاهی شان حاضر به پذیرش ناپذیرفتنی ها نبودند. این ویژگی، نه تنها "اتحاد" را از دیگر تشکل های پیرامونی سازمان "فدائی" متمایز می ساخت، بلکه آن را به نمونه ای کمیاب در میان سازمان های چپ آن دوره ی ایران تبدیل می نمود. سازمانی که دارای یک خط و ایدئولوژی واحد نبود و جریانات فکری گوناگونی را در دل خود جا می داد. پذیرش این پلورالیسم فکری، طبیعتاً پذیرش نوعی دمکراسی عملی را نیز به دنبال می آورد. اما ماهیت دموکراتیک "اتحاد ملی زنان" نیز به مانند هویت مستقل آن، مورد قبول همه

نیست. برای برخی، این دموکراسی غیرواقعی و تنها برای حفظ ظاهر بود (۲۸). اما اگر با دقت، به سازماندهی، عملکرد و حثانحوی پیدایش "اتحاد" بنگریم، متوجه می شویم که این دموکراسی چندان صوری و بی محتوا نبود.

در شماره ی نخست نشریه ی "برابری"، درک مؤسین "اتحاد" چنین بیان شده است: "... اعتقاد کسانی که بعداً تحت عنوان "اتحاد ملی زنان" متشکل شدند، این بود که سازمان نباید از جانب عده ای برنامه ریزی و ایجاد شده و بدون آنکه دیگران در این برنامه ریزی شرکت داشته باشند، از آنان خواسته شود که به عضویت سازمان درآیند. اعتقاد بر این بود که با تشکیل جلسات بحث آزاد، ضرورت تشکل مستقل زنان بین افراد و گروه های دیگر که همین هدف را در پیش دارند، به گفتگو گزارده شود تا... تشکل آن به طور دموکراتیک انجام پذیرد...". (۲۹)

پذیرش پلورالیسم و تأثیر متقابل گرایشات فکری بر یکدیگر، به تغییر و تحول "اتحاد" کمک زیادی کرد. این تغییر و تحول به مرور - و به ویژه پس از انشعاب در درون "سازمان چریک های فدائی خلق" و جدائی هواداران "اکثریت" از "اتحاد" - در جنبه های نظری و عملی بروز یافت (۳۰). برای مثال، در مقایسه با "برابری"، نشریه ی "زنان در مبارزه"، بیشتر به مسائل مشخص زنان می پردازد. مشکلات زنان در زندگی خانوادگی و حرفه ای در آن بازتاب گسترده تری دارد؛ مقولات فرهنگی و ادبی جای پیدا کرده اند؛ به مسائل بین المللی توجه بیشتری می شود؛ مسائل سیاسی روز کمتر به چشم می خورد و توهم به حاکمیت سیاسی و رهبران انقلاب کاهش می یابد. در همین دوره است که "اتحاد" در مورد قانون قصاص به افشاگری وسیعی دست می زند که بسیار موفق است.

دگرگونی در ساختار تشکیلاتی "اتحاد" که در ادامه ی همین تحولات به وجود آمد، منجر به پیدایش نهادهایی شد که شیوه ی دموکراتیک کار را تقویت کرد. در حالیکه اکثر جریان ها و تشکل های چپ آن دوران، وجود جریان های فکری متفاوت در درون یک سازمان را انحلال طلبی، "فراکسیون گرایی" و... می دانستند و آن را مردود می شمردند، "اتحاد ملی زنان" نه تنها وجود فراکسیون را پذیرفت، بلکه به آن امکان فعالیت علنی داد (۳۱).

تجربه ی مبارزاتی و دست یابی به آگاهی عمیق تر نسبت به مسئله ی زن، بالطبع بسیاری از تناقضات "اتحاد" را نیز به تدریج بارزتر کرد. تناقض میان باور به آزادی اندیشه و عمل و تسلیم شدن و پیروی کردن؛ تناقض میان اعتقاد به ضرورت مبارزه ی زنان و حذف بخشی از زنانی که پایه های این مبارزه اند؛ تناقض میان ادعای تعلق به جریانی آزاد و پیشرو و زندانی بودن در کلیشه های اخلاقی، رفتاری، گویشی و پوششی و...

در آستانه‌ی فصلی جدید از مبارزه که با بهره‌گیری از تجربیات گذشته، رفع تناقضات و حرکت به جلو را امکان‌پذیر می‌نمود، سرکوب بی‌رحمانه‌ی نیروهای سیاسی از سوی حکومت، امکان‌هستی را از "اتحاد ملی زنان" گرفت. زنان فمینیست ایرانی فرصت نیافتند که در پی تجربه‌ای غنی، مبارزه‌ای را تداوم بخشند و به ثمر رسانند که می‌رفت یکی از بنیادهای جامعه‌ی سنتی مردسالار را درهم فروریزد.

### میراث "اتحاد ملی زنان"

"اتحاد ملی زنان" حاصل کوشش‌های زنانی بود که آن زمان که باید، ضرورت مبارزه‌ی مستقل زنان را دریافتند و به سازماندهی‌اش همت گماشتند. هرچند با ساده‌نگری و توهم، تردید و نوسان. در برخورد با واقعیت‌ها، امیدهای واهی بر باد رفتند و بسیاری از توهم‌ها فروریختند. مبارزه‌ی زنان سطح آگاهی‌شان را نسبت به مسئله‌ی زن و مشکلات و موانع موجود در راه مبارزات آزادیخواهانه‌ی زنان تعالی بخشید و شناخت‌شان را از تفکر حاکم بر جامعه تعمیق داد. زنانی که از آغاز به اهمیت مبارزه‌ی مستقل زنان آگاه بودند، در کوران مبارزه آنچه را که آموخته بودند، به محک آزمایش گذاشتند و آنان که بی‌شناخت و آگاهی، خواسته و ناخواسته، راه‌شان با "اتحاد" تلاقی کرد، از رهگذر این تجربه رشد کردند و نسبت به ستم جنسی آگاهی یافتند. این دست‌آورد بزرگی برای تداوم مبارزات زنان ایران بود.

با استقرار اختناق فراگیر، اعضای "اتحاد ملی زنان" پراکنده شدند و ضمن پراکندگی، "بذر حساسیت و توجه به مسائل زنان" (۲۲) را نیز در پهنه‌ای وسیع پراکندند.

به ابتکار این زنان در خارج از ایران، بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌های زنان شکل گرفتند و از این رهگذر، وضعیت زنان ایرانی، خشونت‌هایی که بر آنها رو می‌شد و صدای اعتراض‌شان به گوش جهانیان رسید. بسیاری از زنان ایرانی تبیینی، متوجه اهمیت مسئله زن شدند و به مبارزه در راه برابری زن و مرد علاقمند گشتند. رهاورد این توجه و علاقمندی، کارهای پژوهشی بسیاری است که تحقق‌شان در خارج از کشور امکان‌پذیر شده است.

هر چند که در ایران جنبش زنان لائیک و آزادیخواه سرکوب و تشکل‌هایشان نابود گشت، مسئله زن برای جمهوری اسلامی مسئله‌ای لاینحل ماند. حرکات اعتراضی زنان که به اشکال گوناگون تا به امروز تداوم یافته، بر حرکت افشار مختلف زنان طرفدار حکومت اسلامی نیز بی‌تأثیر نبوده است. صفحات کتابها و نشریات دولتی و نیمه‌دولتی، از بحث در مورد مسئله زن و وضعیت زنان پر است.

رشد بنیادگرائی اسلامی در بسیاری از کشورهای جهان - که با انقلاب ایران ابعادی بی‌سابقه

یافته. مسئله زن را به یکی از مسائل کلیدی و مهم امروز و بی شک دهه های آینده تبدیل نموده است. بحث ها و جدل ها، کنش ها و واکنش هایی که این مسئله به دنبال آورده و همچنان خواهد آورد، به طرح پرسشهایی یاری خواهد رساند که پاسخ گوئی به آنها برای تغییر و تحولات اجتماعی در این کشورها اجتناب ناپذیر می باشد؛ پرسش هایی که با انقلاب ایران آغاز شد و نقش زنان در طرحشان، غیرقابل انکار است. بخشی - هر چند کوچک - از این زنان را "اتحاد ملی زنان" گرد آورد و به مبارزه ترغیب نمود.

بازنگری به تجربه "اتحاد ملی زنان"، ۲۰ سال پس از تأسیسش، قدردانی از کوشش زنان مبارز این سازمان نیز هست. اما قدردانی بی حاصل خواهد بود اگر با جستجوی عناصر و ابزاری همراه نشود که بررسی و تحلیل این دوره ی مهم مبارزاتی زنان ایرانی را ممکن می کند، سطح مباحث مربوط به جنبش زنان را رشد می دهد و مانع از تکرار اشتباهات می گردد.

در پرتو نزدیک به دو دهه بررسی و پژوهش، اکنون تحلیل و ریشه یابی بسیاری از نارسائی ها و مشکلات موجود در جنبش زنان در آغاز انقلاب امکان پذیر شده است. امروز دیگر جایز نیست که در مورد این جنبش و سازمان های درگیر در آن، به قضاوت های کلی بسنده کنیم؛ کاری که چندان دشوار هم نیست. به راحتی می توان بر کمبودها انگشت گذاشت و از ضعف ها انتقاد کرد. اما آنچه امروز مهم است، ارزیابی درس هایی است که از این تجربه آموخته ایم. اگر بر این باوریم که دیروز، بی تجربگی و نبود تئوری و پراتیک فمینیستی، پیروی از ایدئولوژی های غالب و تشکل های سیاسی موجود را به دنبال می آورد، آیا امروز می توانیم ادعا کنیم که مصالح و منافع جنبش آزادیخواهانه و دمکراتیک زنان ایران دیگر وجه المصالحه ی هیچ ایدئولوژی، حزب و مکتبی قرار نمی گیرد و قربانی آن نمی شود؟

برخورد و رویارویی زنان با حکومت واپس گرای ایران که آزادی ها، حقوق و حتی هستی آنها را هدف گرفته، از آغاز انقلاب تا به امروز تداوم داشته است. این رویارویی، "ضد حمله" ای را موجب شده که نمودهای آن را بیش از پیش مشاهده می کنیم. رژیم جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند تنها با توسل به سرکوب همه گیر، زنان "نافرمان" را به تبعیت از الگوی اسلامی خود وادارد. حتا بسیاری از زنانی که از ابتدای حکومت اسلامی تا گذشته ای نه چندان دور به حمایت تام و تمام از "الگوی زن مسلمان" برآمده بودند و فعالانه به تحمیل این الگو به همه ی زنان کشور مشغول بودند، امروز محدودیت های الگوی ایده آل شان را در عمل می بینند و دیگر قادر به پشتیبانی بی قید و شرط از آن نیستند.

جریانی که از اواخر دهه ی ۱۳۶۰ در میان زنان اسلامی شکل یافته و کمی شتابزده "فمینیسم اسلامی" نام گرفته، موجب نخستین "انشعاب" بزرگ در جریان تازه پای فمینیسم (لائیک)

ایرانی شده است. این "انشعاب" گرچه اجتناب ناپذیر نبود، اما "وحدت کلمه‌ای" هم که به دلیل خصلت زن‌ستیز جمهوری اسلامی در میان فمینیست‌های ایرانی خارج از کشور ایجاد شده بود، به سختی می‌توانست دوام پیدا کند؛ چرا که بسیاری از مفاهیم و اهداف جنبش زنان ایران می‌بایست تعمیق یابد و تدقیق شود. مباحثی که این تعمیق و تدقیق را ممکن کرده و همچنان خواهد کرد، بی‌تردید گامی مثبت در جهت مبارزات زنان است. اما آنچه این دوران را تاحدی مشابه سال‌های نخست پیروزی انقلاب می‌کند این است که بسیاری از استدلال‌هایی که در توجیه برخی نظرات طرح می‌گردد، هنوز و همچنان در ربط با وضعیت کلی جامعه و متأثر از این نگرش است که باید به آن چیزی پرداخت که "جو عمومی" مجاز و پسندیده می‌داند. در آن سال‌ها، جو حاکم بر جامعه و بر اپوزیسیون، "اجازه نمی‌داد" که مسائل زنان، از حجاب اجباری گرفته تا نابرابری‌های حقوقی و اجتماعی، وسیعاً طرح و برای رفع شان مبارزه شود. تعداد زیادی از زنان مبارز نیز به "جو عمومی" تمکین می‌کردند و بر بسیاری از ارزش‌ها و اهداف جنبش فمینیستی پیشرو چشم فرومی‌بستند.

امروز، موضوعات و مباحث، نقطه نظرها و ایده‌آل‌ها، بی‌تردید دستخوش تغییرات زیادی شده است. بسیاری از ایدئولوژی‌های غالب در آن زمان دیگر خریداری ندارند و اغلب احزاب و گروه‌ها از میان رفته‌اند. اما شیوه‌ی نگرش و استدلال، گاه به طور حیرت‌انگیزی قدیمی و آشناست. امروز هم -یا زبانی دیگر البته- گفته می‌شود که بسیاری از مسائل حجاب اجباری، آپارتاید جنسی، مجازات‌های قرون وسطایی و... "مسئله‌ی مردم" نبوده و پرداختن به آنها "واقع بینانه" نیست؛ "واقع بینی" به معنای قناعت کردن به آن چیزی که مجاز است و پسندیده. یکی از درس‌های مهم تجربه‌ی "اتحاد ملی زنان" برای زنان فمینیست لائیک ایرانی این است که تن دادن به آنچه جو عمومی خوانده می‌شود و مرعوب شدن در برابر تفکر رایج و حاکم، به معنای به کنار نهادن بسیاری از ارزش‌ها و اهداف بنیادین جنبش‌رهای بخش زنان و نیز از دست دادن فرصت‌های تاریخی تدارک نظری و عملی برای تداوم و شکوفایی این جنبش است.



## پانویس ها:

- ۱- ن. ک. به گفتگو با شهین نوائی در همین مجموعه.
- ۲- پیش از این نیز البته کوشش های جهت تأسیس مدارس دخترانه انجام شده بود. اما با پیروزی مشروطیت، برای اولین بار تحصیل اجباری وارد قانون اساسی شد. با این حال، چه در آن زمان و چه تا سال ها بعد، تأسیس مدارس دخترانه همواره با مخالفت نیروهای واپس گرای مذهبی همراه بود و بدون جنگ و جدال سرسختانه ی زنان (و مردان) آزادیخواه میسر نمی شد.
- ۳- انجمن هایی مانند: "اتحادیه ی غیبی نسوان"، "انجمن مخدرات وطن"، "انجمن همت خواتین"، "انجمن حریت نسوان"، "انجمن پیک سعادت نسوان" و... (برای اطلاع بیشتر، ن. ک. به "زنان ایران در جنبش مشروطه"، عبدالعزیز ناهید، انتشارات نوید، ۱۹۸۹، آلمان غربی).
- ۴- هفته نامه ی "دانش"، اولین نشریه ی زنان به مدیریت دکتر کحال، نخستین زن چشم پزشکی ایرانی، نشریه ی "شکوفه" به مدیریت مریم عمید، "زبان زنان" به مدیریت صدیقه دولت آبادی و... در همین دوره نشریات دیگر نیز به مسئله ی زن می پرداختند ("ندای وطن"، "حب المتین"، "سوراصرافیل" و...) و شخصیت های پیشرو و آزادیخواه (علی اکبرخان دهخدا، میرزا جهانگیرخان سوراصرافیل، میرزاده عشقی، ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا، ملک الشعرای بهار و...) به زبان و قلم، نظم و نثر، زندگی اسفبار زنان را افشاء کرده، بهبود وضعیت شان در جامعه را خواستار می شدند و نیز کشف حجاب از زنان را.
- ۵- ن. ک. به نوشته های نرین بصیری، مسموده آزاد و فریده بهمنی در همین مجموعه.
- ۶- هایده مغیثی اعضای مؤسس "اتحاد ملی زنان" را چنین دسته بندی می کند:  
"مارکیست-فمینیست هایی که از پیش و در جریان انقلاب در ایران تحصیل و زندگی می کردند؛ زنان مارکیست-فمینیست هوادار فدائیان که در اروپا و ایالات متحده تحصیل کرده بودند و پس از انقلاب به ایران بازگشتند؛ شماری از زنان هوادار فدائی که به مسائل و ایده های خاص زنانه علاقه و اعتقادی نداشتند و [سرانجام] آنها که جزء تشکیلات فدائی بودند". ن. ک. به نوشته های مغیثی در همین مجموعه.
- ۷- منشور "اتحاد ملی زنان"، "برابری"، شماره ی ۱، ۱ خرداد ۱۳۵۸.
- ۸- "برابری"، ویژه نامه ی کارگری به مناسبت روز ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه)، ۱۳۵۸.
- ۹- "برابری"، شماره ی ۱، ۱ خرداد ۱۳۵۸.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- "برابری"، شماره ی ۳، ۳۱ خرداد ۱۳۵۸، مقاله ی "مبارزه ی زنان برای کسب سهم

برابر از نابرابری‌ها".

۱۲- Histoire des MLF, Anne Tristan, Annie de Pisan, Ed. Calmin

Levy, Paris ۱۹۷۷.

۱۳- نشریات "اتحاد ملی زنان" (الف) "برابری"، ارگان "اتحاد ملی زنان"، هر دو هفته یکبار منتشر می‌شد، از ۵۸/۲/۱۱ تا مرداد ۵۸، شماره ۶ و ویژه‌نامه از این نشریه منتشر شده است. ب) "زنان در مبارزه"، ماهنامه‌ی "اتحاد ملی زنان"، از مهرماه ۱۳۵۸ تا فروردین ۱۳۵۹، شماره ۵ و یک ویژه‌نامه منتشر شد. ج) "خبرنامه"، از تاریخ ۱۳۶۰/۴/۲ هر دو هفته یکبار منتشر می‌شد. ابتدا چاپی و سپس دستنویس. احتمالاً بیش از ۱۲ شماره منتشر شده است. (ن. ک. به "تجربه‌ی سازمان‌های زنان ایران بعد از انقلاب" نوشته‌ی شهین نوائی که در "مجموعه‌ی سخنرانی‌های سمینار پنجم بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، لس‌آنجلس، ۱۹۹۴"، به چاپ رسیده است).

۱۴- "برابری" شماره‌ی ۲، ۱۵ خرداد ۱۳۵۸، مقاله‌ی: "زن عروسکی محصول فرهنگ تحمیلی امپریالیزم".

۱۵- "برابری"، شماره‌ی ۴، ۱۵ تیر ۱۳۵۸، مقاله‌ی: "راه مبارزه با تأثیرات شوم فرهنگ امپریالیستی مبارزه با زنان نیست".

۱۶- "برابری" شماره‌ی ۵، ۳۱ تیر ۱۳۵۸، "نامه سرگشاده به آقای بازرگان".

۱۷- از اعلامیه‌ای به تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۵۹.

۱۸- برای آشنای بیشتر با موضع‌گیری‌های سیاسی "اتحاد ملی زنان" ن. ک. به نوشته‌ی شهین نوائی، پانویس ۱۲.

۱۹- منشور "اتحاد ملی زنان"، پیش‌گفته.

۲۰- "برابری"، شماره‌ی ۲، ۱۵ خرداد ۱۳۵۸، مقاله‌ی: "چشم‌انتظار قانون اساسی هستیم و نگران".

۲۱- "برابری"، شماره‌ی ۲، ۱۵ خرداد ۱۳۵۸، مقاله‌ی: "به یاد مبارزان پانزده خرداد...".

۲۲- "زنان در مبارزه"، شماره‌ی ۳، دی‌ماه ۱۳۵۸، مقاله‌ی: "پیوستگی مبارزات دموکراتیک زنان و مبارزات ضدامپریالیستی".

۲۳- "زنان در مبارزه"، شماره‌ی ۲، آذرماه ۱۳۵۸، "سرسخن".

۲۴- نمونه‌ای در این زمینه، میزگردیست با شرکت یکی از اعضای "اتحاد ملی زنان" که در همین مجموعه آمده است. با اینکه در این میزگرد نکات و بحث‌های مهمی در مورد مسئله‌ی زن و مبارزات زنان طرح شده که نشان از آگاهی زنان شرکت‌کننده دارد، اما بخش مهمی از سخنان

آنان به اثبات همخوانی مبارزات زنان و مبارزات توده‌ای و ضدامپریالیستی اختصاص یافته است.

۲۵- برای نمونه، ن. ک. به گفتگو با مهرنوش م. و ژیللا الف. در همین مجموعه.

۲۶- تحلیل دلایل این پیروی ساده نیست و نیاز به کار جداگانه‌ای دارد. به طور خلاصه می‌توان گفت که علاوه بر گرایش فکری، دنباله‌روی معمول و رایج بسیاری از زنان از مردان همراشان همسران، برادران، دوستان و... نیز در این زمینه نقش مهمی داشته است. شهین نوائی در گفتگویی که در همین مجموعه آمده، مطالب روشنگرانه‌ای در این زمینه طرح می‌کند.

۲۷- ن. ک. به گفتگو با حیدر، در همین مجموعه.

۲۸- ن. ک. به "گزارش فعالیت سه‌ساله‌ی "اتحاد علی‌زنان" در همین مجموعه.

۲۹- "برابری"، شماره‌ی ۱، ۱ خرداد ۱۳۵۸.

۳۰- برای نمونه، ن. ک. به نوشته‌ی بکری تمیزی یا نسرین بصیری در همین مجموعه.

۳۱- برای نمونه ن. ک. به نوشته‌ی بکری تمیزی در همین مجموعه.

۳۲- برگرفته از نوشته‌ی اعظم نورالله خانی، در همین مجموعه.

اسناد

www.KetabFarsi.com

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



## مجلس شورای اتحادهای ملی زنان

برگرفته از برابری، ارگان "اتحاد ملی زنان"

سال اول، شماره یک، ۱ خرداد ۱۳۵۸

زنان ما نیمی از نیروی فعال جامعه را تشکیل می دهند، همچنانکه انقلاب ایران با مشارکت فعالانه ی زنان تحقق یافت، حفظ دستاوردهای انقلاب نیز جز با مشارکت زنان امکان پذیر نخواهد بود. اگر برابری به کردار است و نه به گفتار، زنان ما در طی سالهای اختناق در زندانها، زیر شکنجه، در برابر جوخه ی اعدام و در میدان شهادت این برابری را اثبات کرده اند و نشان دادند در استقامت جسم و روح از مبارزان مرد کم ندارند، نشان دادند جامعه به دو بخش زن و مرد تقسیم نشده بلکه از دو بخش استعمارکننده و استعمار شونده تشکیل یافته و در نتیجه رهائی زنان در گرو رهائی ملت، برانداختن استعمار و ریشه کن کردن استعمار است. از همین رو با اینکه زنان ما طی قرون متوالی همواره از ستم دو گانه (هم بعنوان زن و هم بعنوان فرد) رنج برده اند، در روزهای انقلاب خواستهای خود را جدا از خواستهای همگان ندانسته اند و آزادی خود را در گرو آزادی همه ی طبقات زحمتکش نهادند. با الهام از مبارزات و جانبازیهای زنان میهن ما در سالهای اخیر (نظیر محبوبه متحدین، مرضیه اسکوئی، فاطمه امینی، مهرانوش ابراهیمی و یارانشان) با بزرگداشت خاطره ی زنانی که در برابر جوخه ی اعدام قرار گرفته اند (زهرا قلعه کی، اعظم روحی آهنگران ...) با درود به روان شهید زنان ۱۷ شهریور جمعه ی خونین (از جمله کبری صفا، نسرین امین، میترا دقیق ...) با سپاس بر همه زنان مبارز که انقلاب ما را بنیان گذاشته اند، ما نیز به نام و به یاد آنان "اتحاد ملی زنان" را بنا می نهیم و خط مشی خود را بر

اساس موازين زیر اعلام می داریم.

- ۱- در رابطه با نیروهای سیاسی با قاطعیت اعلام می داریم با هیچ یک از احزاب و گروه های وابسته به چین و شوروی و سایر کشورها همکاری نمی کنیم.
- ۲- در رابطه با جمعیت های زنان، با هیچ یک از گروه ها و سازمانهایی که موضع سیاسی خود را به صراحت اعلام نداشته اند و یا با سازمانهایی که زنان را در مقابل نیروهای مبارز قرار می دهند و یا با گروه های ارتجاعی که در مواقع حساس زنان را در جهت مسائل انحرافی و فرعی بسیج می کنند، همگام نخواهیم بود.
- ۳- در رابطه با نیروهای دمکراتیک، آمادگی خود را برای همکاری با همه ی افراد و گروه های ملی و مستقل صرف نظر از اعتقادات ایدئولوژیکی و دینی (اقلیت های مذهبی مترقی و مبارز) اعلام می داریم.
- ۴- در رابطه با دولت منتخب مردم، آمادگی خود را برای مشارکت در کلیه ی شئون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جهت سازندگی جامعه ی ایران و مبارزه با نهادهای نظام سابق اعلام می داریم و خواهان سهم شدن در تدوین کلیه ی قوانین مملکتی خاصه مقررات مربوط به خانواده و کار هستیم.
- ۵- در رابطه با حرکت های ملی، ما مبارزه علیه امپریالیسم را از اساسی ترین هدف های خود می دانیم زیرا جامعه ی سرمایه داری و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است که زنان زحمتکش را استثمار می کند، نابرابری حقوق زن و مرد را سبب می گردد، و از زنان موجودات تجملی و مصرف کنندگان کالاهای تجملی می سازد و از این طریق اقتصاد وابسته و جامعه مصرفی را تحکیم می بخشد و زنان را از مشارکت و مبارزه دوشادوش مردان باز می دارد و به مسیر انحرافی می کشاند.
- ۶- در رابطه با مردم، ما رهائی خود را جدا از رهائی طبقات زحمتکش نمی دانیم، از این رو برقراری ارتباط مستقیم با طبقات محروم، رسیدگی به شرایط کار، وضع رفاهی و بهداشتی زنان زحمتکش را جزو وظایف و مسئولیتهای عمده خود می دانیم. همچنین ارتقا سطح فرهنگی و آگاهی سیاسی آنان را از برنامه های اساسی برمی شماریم. ما از کلیه زنان آزاداندیش و آزادی خواه می خواهیم که با ما در راه سازندگی ایرانی آزاد و دموکراتیک همگام شوند.

هدف از تشکیل این نهاد ملی، زنان را فراهم آوردن زمینه لازم جهت تشکیل و توسعه  
سازمانی و اجتماعی و اقتصادی آنان و احقاق حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان و  
مشارکت در راه ساختن ایران مستقل، آزاد و دموکراتیک و به دور از هرگونه استعمار و استثمار  
است. "اتحاد ملی زنان" سازمانی است مستقل که به هیچ حزب یا گروهی وابستگی ندارد و در  
راه نیل به اهداف و آرمان های خود، در چارچوب منشور اعلام شده، فعالیت هائی را انجام خواهد  
داد. مهم ترین وظایف سازمان عبارت خواهد بود از:

## اساسنامه "اتحاد ملی زنان"

### هدف:

- هدف از تشکیل "اتحاد ملی زنان" فراهم آوردن زمینه ی لازم جهت تشکل و وحدت عمل زنان ایران به منظور بالا بردن سطح آگاهی و احقاق حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان و همگامی با مبارزات سیاسی مترقی ملت ایران در راه مقابله با سلطه ی امپریالیستی و ارتجاع و مشارکت در راه ساختن ایران مستقل، آزاد و دموکراتیک و به دور از هرگونه استعمار و استثمار است. "اتحاد ملی زنان" سازمانی است مستقل که به هیچ حزب یا گروهی وابستگی ندارد و در راه نیل به اهداف و آرمان های خود، در چارچوب منشور اعلام شده، فعالیت هائی را انجام خواهد داد. مهم ترین وظایف سازمان عبارت خواهد بود از:
- کوشش در راه شناخت و طرح مسائل زنان کارگر، دهقان و زحمتکش، زنان کارمند، دانشجویان و دانش آموزان و زنان زحمتکش غیر شاغل و انجام فعالیت های انتشاراتی و فرهنگی در جهت بالا بردن سطح آگاهی آنان.
- مبارزه در راه کسب حقوق اجتماعی و اقتصادی برابر با مردان، رفع تبعیضات اقتصادی، بهبود شرایط کار و دستمزد، ایجاد مهد کودک و امکانات رفاهی لازم برای زنان باردار در محل کار.
- مبارزه برای فراهم آوردن زمینه ی لازم جهت کسب استقلال اقتصادی زنان منجمله ایجاد



مراکز آموزش حرفه ای رایگان.

- مبارزه با فرهنگ امپریالیستی و تمامی جلوه های آن و به طور مشخص مبارزه با تمام نهادهای اجتماعی که به زن خصلت کالای می بخشد و به طور کلی تلاش در راه اعتلای مقام زن.  
- مبارزه برای ریشه کن ساختن کلیه ی زمینه های اقتصادی و اجتماعی فساد و فحشا.

فعالیت های "اتحاد ملی زنان" در خدمت تأمین منافع صنفی زنان زحمتکش صرف نظر از اعتقادات ایدئولوژیکی و دینی آنان و در جهت آرمان های سیاسی مردم ایران خواهد بود.

## فصل اول - کلیات

### ماده ۱

نام: "اتحاد ملی زنان".

### ماده ۲

محل و حوزه ی فعالیت: مرکز "اتحاد ملی زنان" در تهران خواهد بود و حوزه ی فعالیت آن در سطح کشور است. "اتحاد ملی زنان" بر حسب ضرورت، مراکزی در هر یک از استان ها و شهرستان ها ایجاد می نماید.

### ماده ۳

مدت فعالیت: از تاریخ تشکیل ( فروردین ماه ۱۳۵۸ ) به مدت نامحدود.

### ماده ۴

اعضای مؤسس: کلیه ی افرادی که در ابتدا در تشکیل "اتحاد ملی زنان" با یکدیگر همگام بوده اند، اعضای مؤسس تلقی می شوند و تحت عنوان شورای مسئولین تا تشکیل نخستین مجمع نمایندگان عالی ترین مرجع تصمیم گیری خواهند بود.

### ماده ۵

عضویت: هر یک از زنان که شرایط زیرین را داشته باشند، می توانند به عنوان عضو پیوسته در "اتحاد ملی زنان" فعالیت کنند.

تبصره: کلیه ی افراد پس از [ ] ماه همکاری فعال با "اتحاد ملی زنان"، در صورت واجد

\* در متنی که ما از "اساسنامه" در دست داشتیم، خوانا نبود.

بودن کلیه ی شرایط عضویت، عضو پیوسته ی "اتحاد ملی زنان" تلقی می شوند.

#### ماده ۶ - شرایط عضویت :

- الف - تابعیت ایرانی.
- ب - حداقل سن ۱۶ سال (زنان کمتر از ۱۶ سال در صورت واجد بودن کلیه ی شرایط، می توانند به عنوان اعضاء وابسته، به عضویت "اتحاد ملی زنان" پذیرفته شوند).
- ج - شرکت فعال در یکی از کمیته ها به مدت ۳ ماه.
- د - پذیرفتن چارچوب کلی منشور و اساسنامه.
- ه - قبول وظایف و مسئولیت های عضویت.

#### ماده ۷

پیشنهاد عضویت از طرف مشول کمیته یا واحد مربوطه به شورای مرکزی محل ارائه می گردد و تصمیم گیری در مورد قبول یا رد عضویت به عهده ی شورای مرکزی می باشد.

#### ماده ۸ - وظایف و مسئولیت های عضویت :

- الف - شرکت فعال در یکی از کمیته ها یا واحدهای سازمانی "اتحاد ملی زنان"؛
- هریک از اعضاء موظف است که وظایف و مسئولیت هایی را که بر حسب توانش از سوی مشولین مربوطه به او واگذار می شود به انجام رساند.
- ب - پرداخت حق عضویت: اعضاء به طور داوطلبانه و بر اساس امکانات، حق عضویت خود را به سازمان پرداخت خواهند کرد. حداقل میزان حق عضویت کمتر از ۴۰ ریال نخواهد بود.
- ج - رعایت انضباط تشکیلاتی: هریک از اعضاء موظف به رعایت انضباط تشکیلاتی است که جزئیات آن در نظامنامه ی داخلی خواهد آمد. در هر حال، زنانی که به عضویت "اتحاد ملی زنان" پذیرفته می شوند، در صورتی که عضو گروه، سازمان یا حزب دیگری باشند، به هیچوجه حق اشاعه و پیاده کردن خط مشی خاص آن گروه یا سازمان را در داخل "اتحاد ملی زنان" نخواهند داشت. تخطی از این اصول، متضمن تنبیه انضباطی است که نظامنامه داخلی سازمان ترتیب آن را تعیین خواهد کرد.

#### ماده ۹: حق عضویت

هریک از اعضاء پیوسته ی "اتحاد ملی زنان" از حقوق مساوی عضویت که جزئیات آن تعیین خواهد شد، بهره مند خواهد بود و تحت حمایت و پشتیبانی "اتحاد ملی زنان" قرار خواهد

داشت. هر عضو دارای یک رای ( بدون حق اعطای نمایندگی به غیر ) است و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و به عهده گرفتن هر یک از مسئولیت های سازمانی را دارا است. هر یک از اعضای پیوسته حق دسترسی به کلیه ی اطلاعات و پرونده های مربوط به فعالیت های تشکیلاتی "اتحاد ملی زنان" را دارا است.

تبصره: اعضاء وابسته از کلیه ی حقوق عضویت به جز حق رای و دسترسی به پرونده های "اتحاد ملی زنان" برخوردار می باشند. بدیهی است در صورت تبدیل این اعضاء به اعضاء پیوسته، با سایرین حقوق برابر خواهند داشت.

## فصل دوم: ارکان "اتحاد ملی زنان"

### ماده ۱۰

"اتحاد ملی زنان" دارای ارکان زیر است: ( الف ) مجمع نمایندگان ( ب ) شورای مرکزی ( ج ) هیئت اجرایی ( د ) هیئت تحریریه ( و ) کمیته های اجرایی.

( الف ) مجمع نمایندگان: مجمع نمایندگان که بالاترین مرجع تصمیم گیری و سیاست گذاری و تعیین خط مشی و برنامه های اصلی "اتحاد ملی زنان" است، مرکب از نمایندگان منتخب کمیته ها و واحدهای مختلف سازمان در تهران و شهرستان خواهد بود و به طور عادی سالی یک بار به دعوت هیئت اجرایی تشکیل می شود. مجمع نمایندگان بر حسب نیاز و بنا به تشخیص هیئت اجرایی یا نصف اعضاء می تواند به طور فوق العاده دعوت شود. در صورتی که اعضاء قصد دعوت مجمع نمایندگان را به طور فوق العاده داشته باشند، باید درخواست انعقاد مجمع را با ذکر دلیل، به طول کتبی از هیئت اجرایی بنمایند.

هیئت اجرایی باید مجمع مورد درخواست را حداکثر ظرف یک ماه تشکیل دهد. در غیر این صورت، درخواست کنندگان می توانند خود مستقیماً اقدام به دعوت مجمع بنمایند.

### ماده ۱۱ - ترکیب نمایندگی:

ترکیب نمایندگان شرکت کننده در مجمع نمایندگان عادی، ۶ هفته قبل از تشکیل مجمع توسط هیئت اجرایی بر اساس تبادل نظر با مسئولین واحدها و کمیته های مختلف سازمان تعیین خواهد شد.

### ماده ۱۲ - دعوت مجمع نمایندگان:

دعوت مجمع نمایندگان به وسیله ی انتشار آگهی در روزنامه های کثیرالانتشار و ابلاغ به

کلیه ی واحدها به عمل می آید. دستور جلسه، تاریخ و محل تشکیل مجمع با قید ساعت و نشان کامل محل انعقاد باید در آگهی ذکر شود. فاصله ی بین نشر آگهی و ابلاغ به کمیته ها و تاریخ تشکیل مجمع، حداقل پانزده روز خواهد بود.

### ماده ۱۳

هرگاه مجمع به وسیله ی هیئت اجرایی دعوت شده باشد، دستور جلسه را هیئت اجرایی و هرگاه به وسیله ی اعضاء دعوت شده باشد، آنها معین می نمایند. نمایندگان شرکت کننده در مجمع نمایندگان می توانند به مواد دستور جلسات، موادی اضافه یا از آن حذف نمایند و یا الویت رسیدگی به آنها را تغییر دهند.

### ماده ۱۴

مجمع نمایندگان به ریاست یکی از اعضاء "اتحاد ملی زنان" که به شکل دموکراتیک از طرف اعضاء شرکت کننده در مجمع انتخاب می شود، تشکیل خواهد شد. به علاوه دو نفر جهت نظارت در اخذ رأی و استخراج آراء و دو نفر به عنوان منشی انتخاب خواهند شد. رئیس مجمع به اتفاق ناظرین و منشی ها هیئت رئیسه ی مجمع را تشکیل می دهند.

### ماده ۱۵

اخذ رأی در مورد انتخاب افراد به طور مخفی به عمل می آید و هر یک از نمایندگان قبل از ورود در جلسه مجمع باید شرکت خود را در سیاهه ای که به این منظور تنظیم می شود و حاوی هویت کامل شرکت کننده و واحد مربوط است ثبت نماید.

### ماده ۱۶ - مجمع نمایندگان عادی و مجمع فوق العاده :

مجمع نمایندگان عادی و مجمع فوق العاده با حضور تعداد بیش از نصف نمایندگان شرکت کننده تشکیل می شود و چنانچه در جلسه ی اول حد نصاب مذکور حاصل نشد، مجمع نمایندگان با اعلام نتیجه ی دعوت اول، بار دوم دعوت خواهد شد و در این جلسه با حضور هر عده رسمیت یافته و تصمیمات متخذه با اکثریت نصف به علاوه ی یک آراء حاضرین در جلسه معتبر خواهد بود. حد نصاب لازم برای رسمیت یافتن مجمع فوق العاده دو سوم اعضاء مجمع می باشد و چنانچه بار اول حد نصاب لازم به دست نیامد، نتیجه در همان مجمع اعلام و برای بار دوم مجمع فوق العاده دعوت می شود که پس از تشکیل با هر تعدادی از اعضاء مجمع رسمیت خواهد یافت. تصمیمات متخذه با اکثریت آراء اعضاء معتبر خواهد بود.

**ماده ۱۷**

تغییر در مواد اساسنامه و یا اتخاذ تصمیم درباره‌ی انحلال سازمان در اختیار و صلاحیت مجمع نمایندگان (فوق العاده) است.

**ب - شورای مرکزی****ماده ۱۸**

مجمع نمایندگان انتخاب شورای مرکزی سازمان را که مرکب از ۲۱ عضو اصلی و ۶ عضو علی‌البدل خواهد بود، به عهده دارد. شورای مرکزی در اولین جلسه پس از تشکیل، اعضاء هیئت اجرایی و هیئت تحریریه "اتحاد ملی زنان" را انتخاب خواهد کرد. مسئولین کلیه‌ی ارکان سازمان نیز در همین جلسه انتخاب خواهند شد. مدت مسئولیت افراد تعیین شده نباید بیش از مدت عضویت شان در شورای مرکزی باشد. مسئولان منتخب فوق‌الذکر از طرف شورا قابل عزل و تجدید انتخاب خواهند بود. شورای مرکزی وظیفه‌ی هماهنگ کننده فعالیت‌های اجرایی سازمان را به عهده دارد و گزارش کار کمیته‌ها و واحدهای سازمان را به طور منظم به هیئت اجرایی خواهد داد. هیئت اجرایی در ارتباط با شورا، عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری سازمان از جانب مجمع نمایندگان است. مدت مسئولیت شورای مرکزی یک سال خواهد بود و تا وقتی که مراحل انتخاب اعضای شورای بعدی انجام پذیرد، خودبخود ادامه پیدا می‌کند. تجدید انتخاب اعضای شورای مرکزی برای دو دوره‌ی متوالی بلامانع است، ولی انتخاب آنها بیش از دو بار منوط به تصویب حداقل دو سوم اعضای مجمع نمایندگان است.

تبصره ۱ - انتخاب شورای مرکزی از طریق اخذ رأی بر اساس لیست پیشنهادی از جانب نمایندگان شرکت کننده در مجمع، با قبول کلیه‌ی کاندیداهای پیشنهاد شده در لیست صورت می‌گیرد.

تبصره ۲ - در صورت سه نوبت عدم توافق با کاندیداهای مندرج در لیست، انتخابات فردی صورت می‌پذیرد.

**ج - هیئت اجرایی**

پس از تشکیل اولین جلسه‌ی "شورای مرکزی" اعضاء هیئت اجرایی توسط شورا انتخاب می‌شوند و کلاً و یا بعضاً قابل عزل می‌باشند. مدت مسئولیت هیئت اجرایی یک سال خواهد بود. "اتحاد ملی زنان" توسط هیئت اجرایی که نظارت بر کار کمیته‌ها و گروه‌های تخصصی و

سایر ارکان را نیز به عهده دارد، اداره خواهد شد.

#### ماده ۱۹

اعضای هیئت اجرایی مرکب از ۵ عضو اصلی و ۲ عضو علی البدل خواهد بود. عزل اعضا هیئت اجرایی تا تشکیل مجمع با شورای مرکزی است.

#### ماده ۲۰

در صورت فوت یا استعفاء یک و یا چند نفر از اعضا هیئت اجرایی، اعضای علی البدل جای آنان را خواهند گرفت. جلسات هیئت اجرایی با حضور حداقل نصف به علاوه یک نفر تشکیل خواهد شد و تصمیمات متخذه با آرای نصف به علاوه یک حاضرین معتبر است.

#### ماده ۲۱

هیئت اجرایی باید در اولین جلسه ی خود از بین اعضای اصلی یک نفر را به عنوان سخنگوی هیئت اجرایی و یک نفر را به عنوان جانشین او انتخاب نماید. سخنگوی هیئت اجرایی، نماینده ی "اتحاد ملی زنان" در کلیه ی مراجع اداری، قضائی و ثبتی می باشد.

#### ماده ۲۲

هیئت اجرایی برای هرگونه اقدامی به نام "اتحاد ملی زنان" و اتخاذ تصمیم و اقدام درباره ی اهداف آن در چارچوب وظایف پیش بینی شده در اساسنامه و نظامنامه دارای اختیارات تام بوده و وظایف زیر را برعهده دارد:

#### الف - وظایف پشتیبانی:

- ۱- دعوت مجامع نمایندگان عادی و فوق العاده و تعیین دستور جلسه.
- ۲- پیشنهاد تغییر و اصلاح اساسنامه و نظامنامه های داخلی.
- ۳- اتخاذ تصمیم و قبول عضویت در سازمان های ایرانی و بین المللی.
- ۴- تعیین حق عضویت برای اعضا و وصول آن و صرف وجوه دریافتی بر حسب آئین نامه های مالی و داخلی.
- ۵- عقد هر نوع قرارداد و تغییر و تبدیل آن راجع به خرید و فروش و همچنین معاوضه اموال منقول و اثاثیه ی محل کار "اتحاد ملی زنان".
- ۶- افتتاح حساب جاری در بانک و تودیع وجوه نقدی سازمان در حساب مزبور و استرداد آن و جمع آوری و نگهداری وجوه مربوط به حق عضویت و کمک های مالی اعضا و دیگر افراد.

۷- اجاره و استیجاره‌ی محل "اتحاد ملی زنان" و واگذاری و فسخ اجاره و تقاضای تبدیل اجاره بها و دفاع از این نوع تقاضا در تمام مراجع و مراحل و تخلیه‌ی مورد اجاره و خرید و یا ساختمان محل برای سازمان.

۸- انجام کلیه‌ی امور پرستلی و استخدامی "اتحاد ملی زنان".

۹- اقامه‌ی هرگونه دعوا اعم از مدنی و کیفری علیه افراد حقیقی و حقوقی و دفاع از دعاوی متقابلی که علیه "اتحاد ملی زنان" اقامه شود. با اعمال کلیه‌ی اختیارات و احقاق حقوقی که برای سازمان متصور است، با حق توکیل به غیر و تعیین وکیل صلاحیت‌دار و اعطای کلیه‌ی اختیاراتی که قانوناً می‌توان به وکلای مجاز دادگستری تفویض کرد.

۱۰- ایجاد کتابخانه و آرشیو مخصوص مسائل زنان.

### ب- وظایف اجرایی:

۱- بررسی مسائل زنان از اقشار و طبقات مختلف، جمع‌آوری اطلاعات در مورد آنها برقراری تماس دائمی با این اقشار و تلاش در جهت بالا بردن آگاهی آنان و اقدام در جهت کسب حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان.

۲- برنامه‌ریزی، سازماندهی و هماهنگی، نظارت بر اجرای فعالیت‌ها و عملیات وسیعی در ارتباط با خواست‌ها و هدف‌های "اتحاد ملی زنان" و برگذاری اجتماعات، راه‌پیمایی‌ها، اعتصابات و غیره.

۳- انتشار نشریات مختلف در جهت افشاکری وضعیت زنان، نگارش و ترجمه‌ی مقالات و آثار علمی در مورد زنان و تشویق تحقیقات و مطالعات دانشگاهی در زمینه‌های مربوط به خانواده و مسائل زنان اقشار مختلف.

۴- جلب همکاری سازمان‌های رفاهی و خدماتی دولت در زمینه‌ی بهبود وضع زنان و خانواده‌های کم‌درآمد و ناتوان.

۵- بررسی مداوم مسائل حقوقی مربوط به زنان و تلاش در جهت رفع تبعیضات حقوقی و کوشش در جهت وضع و اجرای قوانین جدید در جهت ایجاد برابری اجتماعی برای زنان. رسیدگی به شکایات و احقاق حقوق زنان از قشرهای مختلف.

### د- هیئت تحریریه:

هیئت تحریریه مرکب از ۷ عضو اصلی و ۳ عضو علی‌البدل است و توسط "شورای مرکزی" انتخاب خواهد شد. "ارگان" "اتحاد ملی زنان" تحت نظر مستقیم هیئت تحریریه که در مقابل

هیئت اجرایی و شورای مرکزی مسئول است، انتشار می یابد، هیئت تحریریه فعالیت های خود را در رابطه مستمر با هیئت اجرایی هماهنگ می نماید.

#### وظایف هیئت تحریریه:

- ۱- انتشار منظم ارگان "اتحاد ملی زنان" و کلیه ی انتشارات آموزشی و تبلیغاتی سازمان.
  - ۲- برگزاری سخنرانی ها و برنامه های "اتحاد ملی زنان".
- (و) کمیته ها و گروه های اجرایی:

#### ماده ۲۳

شورای مرکزی برای انجام وظایف خود در چارچوب برنامه و خط مشی کلی سازمانی، با تصویب هیئت اجرایی، کمیته ها و واحدهای سازمانی مختلفی بر حسب لزوم ایجاد می کند. وظایف کمیته ها تنظیم و تلاش در جهت تأمین خواست های زنان اقشار مختلف، مثلاً زنان کارگر و زحمتکش، زنان کارمند و غیرشاغل خواهد بود. برای هریک از فعالیت های تخصصی نیز گروه هایی ایجاد می گردد؛ از جمله گروه حقوقی، گروه انتشارات، گروه خدمات رفاهی و غیره. این کمیته ها و گروه ها به شکل شبکه ای در ارتباط متقابل با یکدیگر وظایف محوله را که جزئیات آن تعیین خواهد شد، به انجام می رسانند. مسئول کمیته یا گروه، بر حسب نیاز و با مشورت اعضاء، افرادی را برای قبول وظیفه معین در کمیته و یا گروه انتخاب می کند. و در صورت لزوم، با تصویب هیئت اجرایی از افراد خارج از "اتحاد ملی زنان" نیز استفاده می شود.

#### فصل چهارم - انحلال

#### ماده ۲۴

"اتحاد ملی زنان" هر موقع که مجمع نمایندگان (فوق العاده) رأی به انحلال آن بدهد، منحل خواهد شد. در صورت انحلال، تعیین تکلیف اموال و تصفیه امور مالی و غیرمالی آن توسط هیئت اجرایی به عمل خواهد آمد.

این اساسنامه در ۲۴ ماده در تاریخ [ ]<sup>\*</sup> به تصویب مجمع نمایندگان مؤسس "اتحاد ملی زنان" رسیده است.

\* در متنی که ما از "اساسنامه" در دست داشتیم، خوانا نبود.



شماره ۱۳۵۸/۳/۲۷

مختراتی

اتحاد ملی زنان

مردم دلاور ایران، با سامان دادن پیکاری مترگ، سرانجام به حاکمیت نظام شاهنشاهی پایان بخشیدند. نظامی که کودتا، سند وابستگی اش، سلاح، عصای فرماندهیش، سانور و خفقان، ضامن ابقای قدرتش و رستاخیز، حزب فراگیرش بود.

یاد شهدای این پیکار حماسی به عنوان پیشتازان پر افتخار جامعه نوین جاوید خواهد ماند. آنان در قلب بزرگ تاریخ مبارزات زحمتکشان و ستمدیدگان خواهند پائید. یادشان گرامی و راهشان پایدار. اینک برماست که چون پویندگان راستین و رهروانی مسئول، آمال آنانرا که برای نیل به استقلال و آزادی قدم به راه نهادند، تحقق بخشیم.

اگر می پذیریم که بشر بخاطر افزایش رفاه و بهبود شرائط زندگی خویش و تنظیم مناسبات اجتماعی خود نیازمند وضع قوانین است، و قوانین لزوماً میبایست در خدمت پاسخگویی به نیازهای مبرم و انسانی عناصر تشکیل دهنده جامعه بمثابه یک وسیله در جهت تحقق اهداف آنان قرار گیرند، امروز به اهمیت وظیفه خطیر هر ایرانی در برخورد به کیفیت قانون اساسی نوین ایران، بیش از پیش پی خواهیم برد. حصول به آرمانهای بزرگ و انقلابی، چون تأمین آزادیهای اجتماعی و سیاسی، استقلال و برخورداری از امکانات مساوی حقوقی، از طریق تجهیز جامعه به ابزاری مناسب در تأمین این مهم میسر نخواهد بود. چرا که قانون، باید تجلی اراده ملی باشد، برای همه یکی باشد، از همه حمایت کند و همگان را به ادای مسئولیت فراخواند.

## "سمینار قانون اساسی"

مختراتی

"اتحاد ملی زنان"

عصر ۱۳۵۸/۳/۲۷

مردم دلاور ایران، با سامان دادن پیکاری مترگ، سرانجام به حاکمیت نظام شاهنشاهی پایان بخشیدند. نظامی که کودتا، سند وابستگی اش، سلاح، عصای فرماندهیش، سانور و خفقان، ضامن ابقای قدرتش و رستاخیز، حزب فراگیرش بود.

یاد شهدای این پیکار حماسی به عنوان پیشتازان پر افتخار جامعه نوین جاوید خواهد ماند. آنان در قلب بزرگ تاریخ مبارزات زحمتکشان و ستمدیدگان خواهند پائید. یادشان گرامی و راهشان پایدار. اینک برماست که چون پویندگان راستین و رهروانی مسئول، آمال آنانرا که برای نیل به استقلال و آزادی قدم به راه نهادند، تحقق بخشیم.

اگر می پذیریم که بشر بخاطر افزایش رفاه و بهبود شرائط زندگی خویش و تنظیم مناسبات اجتماعی خود نیازمند وضع قوانین است، و قوانین لزوماً میبایست در خدمت پاسخگویی به نیازهای مبرم و انسانی عناصر تشکیل دهنده جامعه بمثابه یک وسیله در جهت تحقق اهداف آنان قرار گیرند، امروز به اهمیت وظیفه خطیر هر ایرانی در برخورد به کیفیت قانون اساسی نوین ایران، بیش از پیش پی خواهیم برد. حصول به آرمانهای بزرگ و انقلابی، چون تأمین آزادیهای اجتماعی و سیاسی، استقلال و برخورداری از امکانات مساوی حقوقی، از طریق تجهیز جامعه به ابزاری مناسب در تأمین این مهم میسر نخواهد بود. چرا که قانون، باید تجلی اراده ملی باشد، برای همه یکی باشد، از همه حمایت کند و همگان را به ادای مسئولیت فراخواند.

ما در آغاز سخن خود، با تکیه بر درک نیازها و خواستهای حقه مردم ایران به طرح پیشنهادات خود در زمینه تأمین حقوق فردی و آزادیهای اجتماعی که کلیه هموطنان ایرانی باید بصورت متساوی از آن برخوردار گردند، میپردازیم. ما برآنیم که قانون اساسی ایران باید در جریان تدوین خود به تأمین این حقوق بمشابه ضرورتی خدشه ناپذیر نگریسته و با عملکرد خود، زمینه مشارکت خلاق عموم مردم ایران را در تعیین سرنوشت خود فراهم آورد. و از گام های نخستین این روند، تشکیل مجلس موسسان از نمایندگان منتخب مردم میباشد. مجلسی که بتواند از طریق انتخابات دموکراتیک نمایندگان آن، خواستهای کلیه اقشار و طبقات مردمی را انعکاس دهد. مجلسی که نمایندگان آن به ازای ضابطه مشخصی از تعداد جمعیت هر شهر و روستا انتخاب گردند. ضابطه ای کمی که در عین حال غنای کیفیت انتخاب را نیز تأمین نماید. مجلسی منتخب از نمایندگان مردم که قدرت تقنینی داشته باشد. هیچگونه مجمع و یا هیأتی از قبیل هیأت مشورتی و یا مجلس خبرگان حتی اگر انتخابی باشد، نمیتواند و نباید جانشین مجلس انتخابی مؤسسان باشد. نفی مجلس مؤسسان و به فراندوم گذاشتن قانون اساسی یعنی نفی مشارکت خلاق مردم در تدوین آن، یعنی نفی حقوق دموکراتیکی که مردم میهن تا پای جان بخاطرش در رزمگاه جنگیدند. جز قانون اساسی مصوب مجلس نمایندگان منتخب مردم، ما هر قانونی را بی اعتبار اعلام میداریم. اتحاد ملی زنان، مفاد ذیل را بمشابه حداقل خواستهای مردم ایران در جهت تحقق اهداف دموکراتیک انقلاب ایران اعلام میدارد.

### حقوق و آزادیهای فردی:

از آنجا که انسانها از زن و مرد، آزاد به دنیا می آیند و همه از موهبت عقل و وجدان برخوردارند و باید از لحاظ حیثیت و حقوق اجتماعی نیز به تساوی برخوردار باشند.

### آزادی عقیده و بیان:

هر زن و مرد از جامعه ایران، باید در نهایت آزادی، حق ابراز نظر و عقیده و بیان داشته باشد، بی آنکه از اظهار این عقاید در جامعه هراسناک باشد. هر انسانی آزاد است، هر آنچه میخواهد بگوید، بنویسد، منتشر کند و به چاپ برساند. هر فرد باید بتواند آزادانه در صدد کسب اطلاعات و شناسائی افکار برآید و در اخذ و انتشار آن خواه بطور شفاهی و یا به صورت نوشته یا چاپ و یا به صورتهای گونه گون هنری از طریق کلیه وسائل ممکن، بدون هیچگونه ملاحظه ای عمل نماید. هر فرد باید بتواند از عقیده و نوشته خود دفاع کند تا جائیکه به آزادی دیگران لطمه ای وارد نسازد.

هر ایرانی باید از حق آزادی اندیشه و مذهب بهره مند گردد و در عین حال این امر متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده نیز باشد. آزادی اظهار عقیده و ایمان، و نیز آزادی تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی باید تأمین شود و هر کس بتواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی و یا عمومی برخوردار گردد. هیچکس را نباید بخاطر اعتقادات خاص، اعم از اعتقادات مذهبی، سیاسی و غیره مورد تعقیب قرار داد. هیچکس را نباید بخاطر داشتن عقاید خاص از کار برکنار نمود. تخطی از این امر در حکم تجاوز و تعدی به حقوق مسلم مردم ایران تلقی گردیده و خاطی باید از طریق مراجع ذیصلاحیت مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد. همه افراد باید حق داشته باشند که خواهان استقرار نظمی گردند که از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گزیده اند و حقوق و آزادیهای مورد انتظار خود را که در سندی به نام قانون اساسی تصریح کرده اند، طلب کنند.

### آزادی اجتماعات:

هر ایرانی با هر مرام و عقیده باید از آزادی تشکیل مجامع و جمعیت‌ها، احزاب و اتحادیه‌ها و سندیکاها برخوردار باشد. در عین حال هیچکس نباید به شرکت در اجتماعی مجبور و یا از شرکت در اجتماعی باز داشته شود.

هر فرد باید آزاده قادر باشد، در انتقاد و اعتراض به دولت یا توسل به تظاهرات، تحصن، اعتصاب و غیره نظرات مخالف خود را در برابر نظام حاکم بیان کند. آزادی بیان، مطبوعات، میتینگ و تظاهرات خیابانی باید برای کلیه اتباع ایران، تضمین گردد. هنگامیکه دولت به آزادیها و حقوقی که در قانون اساسی پیش بینی و تصریح شده است، تجاوز کند، مقاومت بهر شکل مجاز است و جزء مقدمترین حقوق فرد و مهمترین وظائف اوست.

قانون اساسی باید متضمن آزادی فعالیت‌های اتحادیه‌ها و سندیکاها، مختلف که با خواست نیروهای مردمی در جامعه تشکیل میشوند، باشد. هر ایرانی باید حق اجتماع آزادانه با دیگران را داشته باشد. از جمله حق تشکیل سندیکا و الحاق به آن.

### حقوق خصوصی و فردی:

همه افراد در زندگی خصوصی، اقامتگاه، مکالمات و مکاتبات خود آزادند و بهیچوجه نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع گردند و شرافت و اسم و رسم آنها نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات از حمایت قانونی برخوردار گردد.

### تساوی حقوق:

نیک می دانیم که در شرایط نابرابری اقتصادی، انسانها از برابری اجتماعی نیز محرومند. زحمتکشانی که نیروی بازوان خود، سرمایه دیگری ندارند و از کودکی، این یگانه مایملک خود یعنی نیروی کارشان را در بازار بمتابه کالا عرضه میکنند، هرگز امکان و فرصت رشد استعداد و پرورش توانائیهای فکری نمیابند و حاصل آنکه حوزه نفوذ اجتماعی آنان نیز محدود میگردد. بنابراین سخن از برابری اجتماعی گفتن در شرایط حاکمیت نابرابری اقتصادی، بیهوده گوئی است. اما در موقعیت ویژه جامعه که یک دوران انقلابی را سپری کرده و پیروزیهای بدست آمده، مدیون همان نیروهای زحمتکشی است که خلاء آن در جنبش میتوانست سرنوشت انقلاب مردم را بنحوی دیگر قلم زند. یا درک از واقعیت عدم برابری اقتصادی و اجتماعی نیروهای مختلف در عین حال معتقدیم که باید به وضع قوانینی پرداخت که لااقل در برابر آن، کلیه افراد مساوی باشند.

همه افراد مستقل از اصل و نسب، وضع اجتماعی، دارائی، تعلق نژادی و ملی، جنسیت، تحصیلات، زبان، عقاید مذهبی و سیاسی، نوع و خصلت شغل، محل سکونت و عوامل دیگر باید در برابر قانون مساوی باشند. برابری حقوق کلیه اتباع کشور ایران، در کلیه شئون زندگی اقتصادی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باید تأمین گردد.

زنان که نیمی از جمعیت میهن ما را تشکیل میدهند، در طی تاریخ همواره مورد ستم فرهنگی قرار داشته اند. ستمی که خود معلول مناسبات استثماری میباشد و بهمین لحاظ در جامعه مردسالاری چون ایران زنان هرگز در برابر قانون از تساوی حقوق با مردان برخوردار نبوده اند. آنچنانکه حتی از نابرابریها هم سهم برابر نبرده اند. تبعیض نسبت به زنان آنها را از برابری در حقوق مسلم انسانی با مردان، محروم و یا محدود می سازد و این امر در اساس غیرعادلانه بوده و توهین به حیثیت انسانی تلقی میگردد. شرکت زنان در جنبش انقلابی مردم ایران، به وضوح به همگان ثابت کرد که هر آینه نیروی زنان به عنوان یک نیروی بالقوه در جامعه به صورتی خلاق به فعل در آید، زنان قادر خواهند بود تحرک عظیمی در کلیه زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به بار آورند. اگر میپذیریم که نقش زنان در جریان مبارزه انقلابی علیه نظام ستم و استثمار عمده و تعیین کننده بوده است، پس از حصول به پیروزی، باید حقوق حقه زنان به عنوان عناصر مساوی با مردان شناخته شود و خواستهای آنان در قوانین ملحوظ گردد.

بنابراین اصل برابری حقوق مرد و زن میباید در قانون اساسی صراحتاً گنجانده شود. زن و مرد باید در برابر قانون برابر باشند و ملاک تعیین کننده موضع و موقعیت اجتماعی آنان باید

لیافت و کفایت، تخصص، تجربه، دانش و مهارت آنان باشد. ضمن آنکه کلیه اتباع ایران اعم از زن و مرد باید از جمیع آزادیهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فردی که در قانون اساسی و قوانین ایران اعلام و تضمین خواهد شد باید برخوردار گردند، همه افراد باید در مقابل قانون مساوی بوده و بدون هیچگونه تبعیض و استحقاق حمایت بالسویه از قانون را دارا گردند. نظام حکومتی ایران باید توسعه حقوق و آزادیها و بهبود مداوم شرایط زندگی اتباع کشور را همراه با اجرای برنامه های رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تأمین نماید.

در کشور ایران، زن و مرد باید از حقوق برابر، برخوردار گردند. تحقق این امر باید از طریق ایجاد امکانات برای زنان برابر با مردان در زمینه های مختلف تأمین گردد. این زمینه ها شامل تحصیلات و آموزش حرفه ای، کار و پاداش کار، ترفیع رتبه و مقام در فعالیت های اجتماعی-سیاسی، نظامی و فرهنگی میگردد.

هر زن و مرد ایرانی حق دارد در اداره امور دولتی و اجتماعی، در بحث و تصویب قوانین و اتخاذ تصمیمات مهم کشوری، محلی شرکت جوید. این حق از طریق امکان انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانهای انتخابی از قبیل انجمن ها و شوراهای سازمانهای اجتماعی و دولتی تأمین گردد. زن و مرد باید حق داشته باشند که با تساوی شرایط، مشاغل عمومی کشور را احراز نمایند. بدیهی است که در شرایط قائل شدن حقوق برابر برای زنان و مردان چنانکه پیش نویس قانون اساسی نیز در شکل عام مطرح میکند، سلب حق قضاوت از زنان بمنزله اقدامی واپسگرا تلقی میگردد و قانون اساسی باید به صراحت این حق را که در اثر مبارزات پیگیر زنان حاصل آمده است قید نماید و آنرا موکول به تفسیر نسازد. بالاخص در شرایطی که زنان شایستگی خود را در این امر به ثبوت رسانیده اند، و بویژه آنکه زنان در حرکات عمومی اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی خود همواره به قضاوت مینشینند و حرکات اجتماعی و مبارزاتی آنان نیز معلول و حاصل داوریهای آنان میباشد. سلب چنین حقی از زنان، برتری طلبانه، مردسالارانه است و زنان در برابر چنین تحمیلی، سکوت نکرده و آنرا نخواهند پذیرفت. چه، سلب این حق، به مفهوم مورد سؤال قرار دادن قدرت تعقل و تفکر انسانی است، انجام وظائف مادری در تربیت فرزند نیز همچون دیگر فعالیت های اجتماعی، نیازمند قدرت سنجش و به قضاوت نشستن است. در هنگام بیکاری، هر فرد حق دارد از حق بیمه بیکاری برخوردار باشد و مورد حمایت قرار گیرد. همچنین اقدامات اختصاصی در زمینه ایجاد شرایط ایمنی کار و حفظ تندرستی زنان، حمایت مادی و معنوی از مادران و کودکان و از آن جمله مرخصی با حفظ حقوق و قائل شدن امتیازات دیگر برای زنان باردار و ایجاد مهد کودک در محیط کار و غیره باید صورت گیرد. دولت باید

اقدامات مقتضی برای ایجاد شرایط عادلانه و مساعد کار بویژه آنچه که در ذیل میآید به عمل آورد.

الف: مزد منصفانه و اجرت مساوی با کار با ارزش مساوی بدون هیچ نوع تمایز، بویژه آنکه زنان تضمین داشته باشند که شرایط کار آنان در سطحی نازلتر از مردان نبوده و برای کار برابر، مزد برابر با مردان دریافت کنند.

ب: ایمنی و بهداشت کار

پ: تساوی شرایط و موقعیت برای هر کس که بتواند در زمینه خدمات اجتماعی به مدارج عالیتری ارتقاء یابد، بی آنکه ملاحظات دیگری جز سوابق خدمت و لیاقت و تبحر در نظر گرفته شوند.

ت: استراحت، فراغت و محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی اداری با استفاده از حقوق.  
ث: تعیین حداقل سن کار برای نوجوانان. دولت باید موظف باشد که شرایط عینی تحقق این ماده را فراهم آورد، چه در غیر این صورت کودکانی که از نظر اقتصادی دچار محرومیت میباشند، نه برای این ماده قانون ضمانت اجرائی قائل خواهند بود و نه برای آن ماده که تحصیلات ابتدائی را اجباری کند. چه، برای انسان گرسنه و پابرنه، رفع نیازهای انسانی [...]\*

د: حق اعتصاب به منظور اعتراض به شرایط کار و افزایش حقوق باید تضمین گردد.

### حقوق خانوادگی:

هر زن و مرد بالغی حق دارند، بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت و اعتقادات با یکدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند و در اثنای مدت زناشویی و هنگام انحلال آن زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق متساوی باشند.

ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد صورت گیرد.

کلیه اقدامات لازم بخصوص با وضع قوانین باید به عمل آید تا برابری زنان مجرد یا شوهردار با مردان در زمینه حقوق مدنی بویژه در زمینه های زیر تأمین گردد:

الف- حق کسب، اداره، استفاده، فروش، واگذاری و ارث بردن اموال، از جمله اموالی که در دوره زناشویی بدست آمده.

ب- حق برابری در اهلیت قانونی و اعمال آن.

پ- برخورداری از حقوق مساوی با مرد در قوانین مربوط به تغییر مکان.

\* در متنی که در اختیار داشتیم بنظر می رسد که یک جمله جا افتاده است

هر فرد باید حق داشته باشد از حداقل شرایط زندگی و رفاه برای خود و خانواده بهره‌مند گشته و از حیث خوراک، مسکن، مراتب‌های پزشکی و خدمات لازم اجتماعی برخوردار گردد. از آنجا که کودکان، سازندگان فردای جامعه‌اند، توجه مخصوص جامعه به مسائل رفاهی آموزشی و روانی کلیه کودکان و نوجوانان یک ضرورت است و دولت باید رأساً عهده‌دار نگهداری و آموزش کودکان بی‌سرپرست و یا کودکانی که از تنعمات حاصل از داشتن خانواده بی‌بهره‌اند را به مثابه امری ضروری و عمده در زمره وظایف خود قرار دهد.

قانون اساسی باید در جزئیات و به صراحت حقوق برابر زنان با مردان را تضمین نماید هر آینه طرح ضوابط اخلاقی در تنظیم مناسبات اجتماعی کفایت مینمود، نیاز به تدوین قانون نیز از میان می‌رفت چه طرح ضوابط اخلاقی و پیچیدن مواد قانونی در لایه‌ای از ابهامات نمیتواند توضیح روشنی به تفسیقات عملی موجود بدهد. هم‌اکنون سندی که اجرای مفاد قانون حمایت خانواده را معلق میگذارد، موجود است، قانون حمایت خانواده علی‌رغم کلیه کاستی‌ها و نارسائی‌هایش در ارتباط با حقوق زنان، به مراتب پیشرفته‌تر از آنچه‌ای است که در بخشنامه‌های مقامات امروز مورد تأیید قرار میگیرد. ما برآنیم که قانون حمایت خانواده هیچگاه نتوانسته است از تفسیح حقوق زنان جلوگیری و لی ابعاد اجحافات معموله را تا اندازه‌ای تعدیل نموده است بنابراین بهتر است قانون اساسی از عام‌گویی بپرهیزد و ضوابط مطروحه در اصل ۱۱ جای خود را به ضوابط مشخص حقوقی دهد. اصل ۱۳ پیشنویس قانون اساسی که عمده وظیفه تربیت فرزندان و بالانحص دختران را به عهده مادران گذاشته از ایجاد امکانات مادی و معنوی برای آنان سخن میگوید تا بتواند به فراغت بال وظیفه پر ارج مادری و مسئولیت‌هایی که بر داند که در جامعه انقلاب اسلامی بر عهده دارند. نخست آنکه اگر بر طبق اصل ۲۲، همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساویند چرا تربیت فرزند دختر از فرزند پسر جدا می‌شود. مفهوم این تمایز چیست؟ ثانیاً آن امکانات مادی و معنوی که بخاطر تربیت فرزند باید برای زنان ایجاد گردد، کدامند؟ شاید مراد نویسنده از آن، رجعت دادن زنان به چهار دیواری تنگ و محدود اقتصاد خانواده باشد؟ کلیه عقب‌ماندگی‌های اجتماعی و فرهنگی زنان معلول جدا افتادن آنان از عرصه تولید در طی تاریخ بوده است. زنی که در تولید اجتماعی شرکت نداشته باشد، در عین حال فاقد آن درایت اجتماعی لازم برای تربیت فرزند نیز خواهد بود و سرانجام مسئولیتهایی که اصل ۱۲ بر عهده زنان میگذارد از چه نوع‌اند؟ اگر هدف آن باشد که معتقدان به مردسالاری، مسئولیتهای زنان را در این خلاصه کنند که شیران نر پرورند و در ازایش بهشت را به مادران وعده دهند. زنان آماده‌اند که این بهشت موعود را در ازای رهایی از اقتصاد محدود خانگی و محیط خرفتی آور

آشپزخانه به مردان نویسنده این متن تفویض نمایند.

برای ارشاد افکار عمومی و هدایت جامعه به سمت رشد و جهت ریشه کن ساختن تعصبات سنتی و برای القای رسوم و سنتی که زن را حقیر می‌انگارد، لازم است کلیه تدابیر لازم اتخاذ گردد.

کلیه مواد قوانین مدنی گذشته که نسبت به زن تبعیضاتی را واداشته‌اند، باید لغو گردند. زنان باید در کسب، تغییر و با حفظ ملیت خود همان حقوق برابر با مردان را دارا باشند. هرگونه تدبیر مقتضی از جمله وضع قوانین باید اتخاذ گردد تا زمینه‌های اجتماعی فحشاء از بین برود. کلیه اتباع ایران حق تحصیل دارند. این حق از طریق رایگان بودن تحصیل، تحقق آموزش حرفه‌ای و فنی، آموزش تحصیلی متوسطه و عالی باید تأمین گردد. تأمین این حق بر پایه پیوند آموزش با زندگی و تولید از طریق گسترش آموزشهای غیابی و شبانه، پرداخت کمک هزینه تحصیلی دولتی به دانش‌آموزان، تأمین امکان آموزش به زبان مادری در دبستان، دبیرستان و فراهم ساختن شرایط لازم برای خودآموزی میسر است آموزش ابتدائی باید اجباری باشد. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و امکانات آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل برای همه بوجود آید. دولت باید با این آرمان که رشد آزاد فرد، شرط رشد آزاد همگان است توسعه امکانات واقعی افراد را برای کاربرد نیروهای خلاقه استعداد و قریحه خویش و برای رشد همه جانبه شخصیت انسانی، هدف خود قرار دهد. دولت موظف است با گسترش امکانات خود موجبات ارتقاء سطح آموزش اجباری را فراهم آورد.

هر ایرانی باید در برابر قانون بیگناه شناخته شود، مگر اینکه تقصیر او به ثبوت برسد و هر عمل شدیدی که اعمال آن درباره متهم ضرور نباشد، باید به سختی مورد مجازات واقع گردد. هر ایرانی حق آزادی و امنیت شخصی را باید دارا باشد. هیچکس را نباید بدون مجوز دستگیر بازداشت و زندانی کرد. از هیچکس نباید سلب آزادی کرد، مگر به جهات مقرر در آئین دادرسی و بحکم قانون.

احدی را نباید خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید نمود. هرکس که دستگیر شود، باید در هنگام دستگیری از جهات آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای مبنی بر تصریح اتهامات وارده بر وی دریافت دارد.

هر فرد حق دارد که به دعوایش بطور منصفانه و علنی در دادگاهی صالح، مستقل و بیطرف که تشکیل آن مطابق با موازین قانونی است، رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات وارده علیه او اتخاذ تصمیم نماید.



احدی نباید تحت شکنجه (از جسمانی و روانی) مجازات یا رفتاری قرار گیرد که ظالمانه و بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد. این ماده را به هیچوجه نباید با تبصره و ماده مشروط نمود. در صورت تخطی از این اصل، خاطی باید طبق موازین قانونی تحت پیگرد قرار گیرد.

اصل ۳۶ پیشنویس قانون اساسی شکنجه بدنی یا روانی را تنها جهت اقرار گرفتن ممنوع خوانده است. و میتواند چنین مفهوم گردد که شکنجه در شرایط مجازات و غیره جایز میباشد. این اصل مردود است و باید صراحتاً اعمال هرگونه شکنجه تحت هر شرایط و موقعیت ممنوع اعلام گردد.

لازم به تذکر است که قوانین و سایر مقررات حقوقی، نباید مغایر قانون اساسی باشد. تفسیر و کاربرد تمام مقررات حقوقی لزوماً باید با قوانین اساسی منطبق باشد.

به اعتبار ما، قانون اساسی حتی المقدور باید جامع و صریح بوده و در تدوین حقوق، وظایف و آزادیهای فردی و اجتماعی در جزئیات بکوشد و بدینسان از ضرورت تفسیر قوانین پس از تدوین آن، جلوگیری نماید. قانون صریح و جامع نیازمند تفسیر نیست.

اتحاد ملی زنان در اینجا به اعلام خواسته های خود در ارتباط با تدوین مفاد قانون اساسی نوین کشور ایران در زمینه حقوق اساسی، آزادیهای دموکراتیک و تساوی حقوق اتباع ایران پایان میبخشد ولی باردیگر با تکیه بر این اصل بنیادین که قانون باید تجلی اراده مردم باشد، حامی همگان باشد و همه را به ادای مسئولیت فراخواند، یادآور میشویم که همه قدرت دولتی ناشی از اراده و حاکمیت مردم است و قانون اساسی باید تضمین کننده این رابطه باشد.



نگار - شما گفتند: چنانست که در مورد نگار نگار کرده و نگار کرده است  
و نگار نگار کرده است و نگار نگار کرده است

## نامه‌ی "اتحاد ملی زنان" به نخست وزیر

برگرفته از هفته نامه "کتاب جمعه" به سردبیری احمد شاملو،

شماره ۳۰، بخش اسناد تاریخی، ۲۳ اسفند ۱۳۵۸

جناب آقای مهندس بازرگان:

اگر از شما گله کنیم، چنانست که از خود گله کرده باشیم؛ چرا که شما را برگزیده‌ی اکثریت مردم می‌دانیم.

ستم‌ها روا رفت، خون‌ها ریخته شد، تا دوران حکومت‌های تحمیلی بسر آمد. دولت موقت برجای نشست و ملت خسته و رنج‌دیده ما، شما را بعنوان سخنگوی خود در جهت وصل کردن و نه فصل کردن برگزید. امروز همه‌ی چشم‌ها به سوی شما، سخنان شما و اعمال شما است. مسئولیت خطیر شما نیز ناشی از این انتظار و اعتماد یک پارچه‌ی همگان است.

کافی است از جانب شما اتهامی ناروا و برآوردی نابجا منتشر شود تا هر کس به تعبیر و تفسیری برآید و چه بسا آن اتحاد ملی که در طی ماه‌های گذشته شاهدش بودیم به تفرقه گراید، خشونت کور جای شور انقلابی را بگیرد، پیکار با نهادهای امپریالیستی رژیم سابق و کوشش در راه استقرار آزادی و استقلال، به جنگ داخلی مبدل شود، و فاشیسم که هم اکنون مظاهرش هویدا است، زیر پوشش شعارهای پوچ و تحریک آمیز، بجای نظام دمکراتیک و مترقی مستقر گردد. آنوقت باید گفت: که با ما هرچه کرد آن آشنا کرد!

جناب آقای بازرگان: گفتار اخیر شما (۱۵ فروردین ۵۸) درباره رفتارندم و وقایع ایران این شبهه را برانگیخت. سخنان شما برخلاف همیشه که آرامش‌دهنده و نویدبخش بود، این بار

شنوندگان را شگفت زده و نگران برجای گذاشت. در رابطه با رفراندوم تعجب و نگرانی از این بود که شما از همه‌ی افرادی که رأی "آری" و یا "نه" به صندوق، انداختند تشکر نمودید، حتی به رأی احزاب وابسته هم که نه به استقلال مملکت معتقدند و نه به جمهوری اسلامی، صحه گذاشتید. البته دولت خود را نیز از یاد نبردید. اما بی‌مهری شما شامل افراد و گروه‌هایی شد که بیش از دیگران مستحق تشکر بودند. زیرا با صحت و صراحت آنچه را صلاح مردم خویش می‌دانستند به زبان آوردند. از آنجا که می‌دانستند دنباله‌روی خصلت دوران اختناق و صداقت خصیصه‌ی انقلاب است. برخلاف گفته شما این نیروهای مترقی "مچ خود را باز" نکردند، بلکه چون دولت شما را برحق می‌دانستند، سکوت و یا عوام‌فریبی جایز ندیدند. این اقلیت نشان دادند که صاحب فکر و استقلال رأی‌اند. خواستند قبل از رأی دادن از محتوای جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن آگاه شوند و بدانند به چه رأی می‌دهند.

ارزش معنوی هر جامعه به اهل بینش و اهل مبارزه در آن جامعه است، و برخورد آزادانه اندیشه‌هاست، به پاسداری از آزادی دیگری است، به طرد انحصارطلبی "رستاخیزی" است. پس این اقلیت را نباید تهدید کرد که "سرجای خود بنشینند"، بلکه باید این اقلیت را دریافت دمکراسی واقعی هم ناشی از احترام به رأی این اقلیت‌ها است. چنانکه این اقلیت احترام اکثریت را نگاه داشت و حتی در پی آن نشد که بپرسد رقم "یک درصد" بودن خودش و بیست و اندی میلیون بودن دیگران از کجا بدست آمد. شما خود به عنوان استاد دانشگاه می‌دانید از کل جمعیت ایران بیش از ۱۹ میلیون و اندی حق رأی نداشتند. پس چگونه تعداد رأی دهندگان به ۲۲ میلیون رسید؟ چگونه از جمعیت ۹۰۰ هزار نفری تبریز، ۸۵۰ هزار نفر توانستند رأی مثبت به صندوق‌ها بیاندازند؟ آرای کردها و ترکمن‌ها چه شد؟ و هکذا. امید همگان این است که این اشتباهات و شتاب‌زدگی در مورد مجلس مؤسسان تکرار نگردد.

تعجب و نگرانی ما از این است که مسئولان سیاسی میهن ما قبل از اینکه به مسند قدرت تکیه زنند، دم از آزادی و آزادی می‌زدند امروز که بر سر کارند، از آزادی جز لفظ و نقشی باقی نمانده است. واقعیتی است که سانسور در وسائل ارتباط جمعی دوره‌ی انقلاب دستکم از دوران ضدانقلاب ندارد. سانسور عامل تحقیق و تحریک است و نه در شأن دولت است و نه در شأن ملت. این فضای جنگ داخلی و خشونت را کردها، ترکمن‌ها، کارگرها و نیروهای مترقی براه نیانداخته‌اند. این فضای پرمخاطره را اعلامیه‌های ساختگی، گزارشات جعلی مقامات غیرمسئول برپا کرده است. آن نارضائی‌ها را زایل کردن حق مردم، و برداشت‌های ارتجاعی از خواسته‌های برحق مردم بوجود آورده است.